

# گونه‌های زبان فارسی و جایگاه آن در برنامه‌های رادیویی

● لیلا رضایی

تهیه کننده سابق رادیو و دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

اولین قدم برای مطالعه زبان، ذهن پژوهشگر را به خود مشغول می‌کند این است که به محض رفتن به ناحیه یا سرزمینی، تفاوت زبان‌ها آشکار می‌شود.

به جز تفاوت‌هایی که در زمینه تحول زبان‌های دارای ریشه مشترک وجود دارد، در دل هر زبان هم گونه‌گونی‌هایی دیده می‌شود. امروزه هر زبانی که کاربرد گسترده داشته باشد، عاری از گونه‌گونی لهجه‌ای نیست. به جز برخی زبان‌ها که فقط دارای چند سخن‌گو هستند (برخی زبان‌های سرخ‌پوستان آمریکا) همه زبان‌ها دارای لهجه‌هایی می‌باشند. اصطلاحات «زبان»، «لهجه»، «گوش» و «گونه» در مباحث مختلف زبان‌شناسی به ویژه در بحث گونه‌گونی‌های زبانی به طور گسترده‌ای به کار گرفته می‌شوند. در میان این اصطلاحات، «گونه» مفهوم عام‌تری دارد. به نظر برخی از زبان‌شناسان، «گونه» اصطلاحی خنثی است که به طور کلی درباره هر نوع زبانی به کار می‌رود. اما اصطلاح «گوش» درباره تفاوت‌های تلفظی، دستوری و واژگانی گونه‌های زبانی و اصطلاح «لهجه» نیز درباره تفاوت‌های تلفظی به کار می‌روند.

قبل از هر چیز به انواع لهجه‌ها و گوش‌ها می‌پردازیم، اما لازم

زبان، صورت واحد و ثابتی ندارد. زیرا زبان، امری اجتماعی است و وسیله‌ای است که برای برطرف کردن نیاز افراد جامعه جهت برقراری ارتباط با یکدیگر و همچنین تفهیم و تفهیم به کار می‌رود. جامعه نیز چنان موجود زنده‌ای است که پیوسته دستخوش دگرگونی است و بنیادهای آن مانند: سیاست منصب آداب و رسوم، مشاغل و... ابزارهای زیستن و مسائل گوناگون مربوط به زندگی بشری نیز تغییر می‌کند. از این رو، هرگونه تغییر و تحولی که در جامعه به وجود می‌آید، نیازهای آن جامعه را هم دگرگون می‌کند که این دگرگونی، در تغییر و تحول زبان نیز نقشی اساسی دارد.

تغییراتی که در زبان‌ها به وجود می‌آیند، از قواعد و اصول مشخصی پیروی می‌کنند. به همین دلیل، با اینکه هر زبانی از صورت اصلی خود بسیار دور شده، اما می‌توان رابطه آن را با اصل و زبان‌های دیگری که از آن منشعب شده‌اند تشخیص داد. این گونه است که در زبان‌شناسی جدید، پژوهش‌هایی درباره تغییرات و تحولات زبان در طول تاریخ و کشف قواعد و قوانین حاکم بر تحولات زبانی انجام می‌شود. بنابراین یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی، بررسی گونه‌گونی‌های زبانی است، زیرا یکی از مهم‌ترین مسائلی که در

## رادیو، رسانه‌ای همه گیر و عمومی است و تنها مربوط به پایتخت یک کشور یا زبان معیار نیست. در هر بر نامه رادیویی که از صحبت های مردم عادی جامعه نیز بهره برده شود، با طیف وسیعی از لهجه ها- چه فردی، چه اجتماعی و چه جغرافیایی- روبه رو خواهیم بود

است درباره علل و عوامل گونه گونی زبان ها و پیدایش لهجه ها نیز توضیحاتی بدهیم.

علل و عوامل پیدایش لهجه ها، گوناگون و متنوع است. امروزه زبان شناسان با بررسی زبان های گوناگون دنیا، به ریشه های مشترک بسیاری از زبان های برده اند و در تقسیم بندی های خود، زبان های مشترک جهانی را نیز لحاظ کرده اند؛ مانند زبان های هند و اروپایی که امروز طیف گسترده ای از زبان های گوناگون را در دل خود دارد و به زبان های بسیاری قابل تقسیم است. به این ترتیب در بازنگری، به زبان هایی برمی خوریم که تنها لهجه ای از زبان دیگری بوده اند و امروزه به صورت زبانی دارای لهجه های گوناگون درآمده اند؛ مثلاً انگلیسی باستان که یکی از لهجه های زبان ژرمنی بوده است.

زبان های جداگانه ای که می توان آنها را به یک منشأ مشترک مربوط کرد، زبان های خویشاوند نامیده می شوند. مثلاً اسناد تاریخی، نشان می دهند که زبان های آلمانی، نروژی، سوئدی، انگلیسی جدید و سایر زبان های این گروه، در گذشته بیشتر از حال به یکدیگر شباهت داشته اند. در واقع این شباهت ها در حدود ۱۵۰۰ سال پیش به قدری زیاد بود که این زبان ها در برهه ای از زمان، به صورت دو جانبه قابل درک بوده اند؛ یعنی سخن گویندگان یک زبان می توانسته اند از نظر زبانی، با سخن گویندگان زبان های دیگر، ارتباط برقرار کنند و همگی زبان یکدیگر را بفهمند.

این نکته که زبان ها در گذشته، به اندازه امروز متنوع نبوده اند، به خوبی آشکار است. اما اینکه چگونه ریشه های مشترک زبانی در گذشته، جای خود را به طیف گسترده زبانی جامعه امروز داده اند، نیاز به بررسی تحولات گوناگون تاریخی ملت های مختلف دارد. مثلاً درباره زبان لاتین، این واقعیت تاریخی وجود دارد که پس از به قدرت رسیدن امپراتوری روم، کارگزاران رومی، افراد نظامی و سایر مقامات مشغول به امور این امپراتوری، زبان لاتین را در سرتاسر این منطقه گسترش دادند و نتیجه این شد که بسیاری از ملت های تحت تسلط روم، این زبان را پذیرفتند. به تدریج زبان لاتین این سال ها، از زبان لاتین کلاسیک فاصله می گرفت و تحول می یافت. به این ترتیب در سیر تحول زبان لاتین، لاتین کلاسیک زبان دانشمندان و فرهیختگان باقی ماند. اما مردم عادی، صورت جدیدتری از این زبان را به کار می بردند که معروف به «زبان لاتین عامیانه» است. به تدریج در مستعمره های روم، لهجه های متفاوتی از زبان لاتین عامیانه رواج

یافت. پس از فروپاشی امپراتوری روم، مناطق تحت سلطه روم از هم گسستند. بنابراین هر لهجه مستقل از دیگر لهجه ها، تحول زمانی خود را ادامه داد. تا پایان سده پنجم، لهجه های زبان لاتین عامیانه کاملاً مشخص بودند و تا سده نهم، متون مربوط به این زبان، چنان متنوع بوده و تحول یافتند که دانشمندان به این لهجه ها عناوین جدیدی مانند اسپانیولی باستان، فرانسوی باستان و... دادند.

این وضعیت درباره زبان های دیگر نیز تا حدودی مصداق دارد. اگر سیر تحولی زبان فارسی باستان تا فارسی امروز را مطالعه کنیم، متوجه می شویم که عوامل گوناگونی در رواج مثلاً زبان فارسی دری پس از تسلط اعراب مسلمان بر ایران زمین دخالت داشتند. اما نکته مهم دیگری که در بررسی انواع گویش ها و لهجه ها باید به آن توجه کرد، گریز ناپذیر بودن تحول زبان هاست. در این باره فردینان دوسوسور، مطالعات و تحقیقات ارزشمندی انجام داده است. او عقیده دارد: «اگر در لحظه ای خاص، زبانی خاص بر سراسر گستره ای یک قلمرو مسلط باشد، پس از گذشت پنج یا شش قرن، ساکنان دو نقطه انتهایی الیه این قلمرو، احتمالاً یکدیگر را درک نخواهند کرد. در عوض، ساکنان دو نقطه دیگر پیوسته زبان مناطق مجاور را می فهمند. اگر مسافری این سرزمین را از ابتدا تا انتها ببیند، از منطقه ای به منطقه دیگر تنها تنوعات بسیار جزئی را مشاهده خواهد کرد، ولی این تفاوت ها روی هم انباشته می شوند و تا آن حد پیش می رود که سرانجام زبان ساکنان آن منطقه که از آنجا رفته اند برای خودشان هم قابل فهم نخواهد بود. حال اگر به نقطه ای خاص از این سرزمین سفر کنیم، مجموعه ای از ناهمگونی ها را خواهیم دید که در هر جهتی، هر چند به شیوه های متفاوت، افزایش می یابند».

دوسوسور همچنین در کتاب **درس های زبان شناسی همگانی**، درباره دیگر عوامل تحول زبانی، آورده است: «انتشار عوامل زبان، تحت انقیاد همان قوانینی هستند که بر عادات ما مسلط اند؛ مثل قوانین شیوه زندگی در هر جامعه ای که دو نیروی وقفه و به صورت متقارن در جهت هم عمل می کنند؛ از یک طرف ذهن یک سونگر و از طرف دیگر نیروی مرادده که سبب ایجاد ارتباط میان انسان ها می شود. جامعه بسته زبانی بامنطقه گرایی و یک سونگری خود به سنت هایی که در دل آن توسعه یافته اند، وفادار می ماند. همین عاداتمان، نخستین عناصری هستند که هر فرد در کودکی با آنها برخورد می کند و بر اثر همین تماس، عاداتمان استحکام و تداوم

می یابند. اگر فقط عاداتمان دست اندر کار باشند، مشخصه های زبانی زیادی بر اساس الگوی عاداتمان پدید می آیند، ولی نیروی متباین، تأثیراتشان را تعدیل می کنند. اگر منطقه گرایی، انسان ها را گوشه نشین کند، نیروی مراد آنها را مجبور به ایجاد ارتباط با یکدیگر می نماید. در یک کلام، اصل اتحاد و یگانگی برخلاف عمل مخل منطقه گرایی صورت می گیرد».

به این ترتیب تحول زبانی همواره وجود دارد. هر چند درجه این تحولات در زبان های گوناگون با هم فرق دارد و چنان که سوسور می نویسد: «در هر لحظه یک نوآوری که از نقطه ای خاص حرکت کرده، می توانست تعمیم یابد و کل سرزمین را در برگیرد» و انگهی چون گستره نواحی تحت پوشش نوآوری متفاوت است، دوگوش مجاور می توانند مشخصات مشترکی داشته باشند، بدون اینکه در مجموع یک گروه زبانی جداگانه را تشکیل دهند.

تحول زبان ها، در دل خود لهجه های گوناگون را نیز پدید می آورد. گروهی از زبان شناسان عقیده دارند که میزان ارتباط همگانی میان سخن گوینان یک زبان، عامل مهمی در به وجود آمدن لهجه های زبان های خویشاوند است. اگر همه سخن گوینان یک زبان با همه انسان های کره زمین ارتباط داشته باشند، در آن صورت هر چند تحول زبانی رخ می دهد، اما زبان به لهجه ها یا زبان های جدید تبدیل نمی شود. البته سخن گوینان بیشتر زبان ها، بسیار زیادتر از آن هستند که همگی بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. گذشته از این، عامل دیگری هم در پدید آمدن لهجه ها داخل است و آن، ویژگی های جغرافیایی است. ویژگی های جغرافیایی ممکن است مانعی بر سر راه ایجاد تماس میان اقوام مختلف باشد. در گذشته، گاهی اوقات یک رودخانه وسیع یا حتی رشته کوه، مانع بزرگی برای ارتباط همگانی به شمار می رفت. از این رو اغلب دیده می شود که لهجه ها یا زبان های خویشاوند، به واسطه وجود رودخانه، کوه، دریاچه و غیره پدید آمده اند. مثلاً زبان کاتالی به دلیل وجود کوه های ایبری در شمال شرقی اسپانیا از زبان اسپانیولی کاستیلی و همچنین زبان اسپانیولی اندلسی، به واسطه کوه های سیرامونا در جنوب اسپانیا از کاستیلی جدا شده اند.

به این ترتیب هر چه فاصله جغرافیایی میان دو گویش بیشتر باشد، به همان نسبت تفاوت آنها از نظر زبانی زیادتر خواهد بود. البته فاصله های اجتماعی نیز در سطحی پایین تر، تفاوت هایی را در سبک های گفتاری، ایجاد می کنند. به این معنی که گاه بخش بخصوصی از جمعیت به دلیل طبقه اجتماعی، از دیگران جدا می شوند و به همین دلیل ارتباط همگانی میان افراد جامعه کمتر صورت می گیرد، حتی ممکن است لهجه های جداگانه ای هم بر این اساس به وجود آیند. این لهجه ها ماهیت اجتماعی دارند، نه ماهیت منطقه ای.

تا به حال هر چه گفتیم درباره تحول زبان ها و ایجاد زبان های

جدید یا لهجه ها و گویش های گوناگون در دل زبان های استقرار یافته در هر سرزمین بود. این نظریه درست برخلاف نظریه قدامت که زبان را امری ثابت می پنداشتند و به همین دلیل دستور زبان های ثابت و جاودانه ای با قوانین مشخص تألیف می کردند و به عقیده خود، بر همه مسائل صرفی و نحوی زبان تسلط می یافتند. البته در گذشته هم در هر زبانی صورت های متداول دیگری رواج داشتند که روستائیان و طوایف مختلف هر ملتی با آنها گفت و گو می کردند و عالمان صرف و نحو عقیده داشتند که این لهجه ها، صورت فاسد زبان اصلی هستند. اما دانش زبان شناسی امروز، هیچ لهجه ای را صورت فاسد زبان نمی داند؛ بلکه به عکس می کوشد علل تغییر و تحول لهجه های قدیم و همچنین پیدایی لهجه های جدید را در دل هر زبان جست و جو کند.

## **رویکرد درست و علمی به لهجه ها، حذف آنها نیست، بلکه باید با آگاهی از تحولات زبانی، این تنوع لهجه ای و گویشی را پذیرفت و حتی برای آنها در دل برنامه های خاص منطقه ای یا در شبکه های استانی گوناگون، جایگاهی گشود**

آنچه ضرورت طرح این مبحث را در رادیو بیشتر می کند این است که رادیو، رسانه ای همه گیر و عمومی است و تنها مربوط به پایتخت یک کشور یا زبان معیار نیست. در هر برنامه رادیویی که از صحبت های مردم عادی جامعه نیز بهره برده شود، با طیف وسیعی از لهجه ها - چه فردی، چه اجتماعی و چه جغرافیایی - روبه رو خواهیم بود. در این زمینه رویکرد درست و علمی به این لهجه ها، حذف آنها نیست، بلکه باید با آگاهی از تحولات زبانی، این تنوع لهجه ای و گویشی را پذیرفت و حتی برای آنها در دل برنامه های خاص منطقه ای یا در شبکه های استانی گوناگون، جایگاهی گشود، زیرا همه این لهجه ها و گویش ها، در دل زبان فارسی جای دارند که تاریخ طولانی و پر حادثه ای را از سر گذرانده است.

زبان فارسی از خانواده زبان های هند و اروپایی است. زبان های هند و اروپایی از حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح در بخش بزرگی از اروپا و همچنین جنوب و جنوب غربی آسیا، رایج بوده و از نیمه دوم سده ۱۵ میلادی هم در آمریکا، آفریقا و اقیانوسیه رایج شده اند. خانواده زبان های هند و اروپایی از این گروه ها تشکیل شده اند: آنتولیایی، هند و ایرانی، یونانی، ایتالیایی، ژرمنی، ارمنی، تجاری، سلتی، بالتی، اسلاوی و آلبانیایی.

زبان فارسی که یکی از زیر مجموعه های شاخه هند و ایرانی است، در طول تاریخ تحول خود، سه دوره مهم را پشت سر گذاشته



**در برنامه‌هایی خاص، به ویژه برنامه‌های شبکه‌های استانی رادیو، توجه به این گویش‌ها، لهجه‌ها و زبان‌ها، گریزناپذیر است؛ زیرا هر کدام بخشی از تاریخ سرزمین ایران را تشکیل می‌دهند. بنابراین رواج زبان معیار در رادیو هرگز به معنی نفی گویش‌ها و لهجه‌ها نیست**

باستان، زبانی منشعب نشده و چگونگی از میان رفتن آنها نامعلوم است.

اما زبان فارسی یا فارسی دری، یعنی رسمی، دنباله فارسی میانه زرتشتی است. این زبان که از زمان یعقوب لیث صفاری، زبان رسمی ایرانیان مسلمان شده بود، به تدریج جانشین دیگر زبان‌های ایرانی، یعنی سغدی، سکایی، خوارزمی و بلخی شد و در منطقه وسیعی از جهان، از هندوستان تا اروپا و از دریای خوارزم تا خلیج فارس، رواج یافت.

سومین مقطع در بررسی‌های تاریخی زبان‌های ایرانی، دوره فارسی نو است که از حدود سال‌های پس از تسلط اعراب بر ایران آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. زبان‌های ایرانی دوره جدید به این دلیل که هم اکنون نیز به کار می‌روند، زبان‌های زنده محسوب می‌شوند. از برخی از این زبان‌ها، علاوه بر صورت‌های ملفوظ، متون نوشتاری نیز باقی مانده است؛ مثل: زبان طبری، گیلکی، کردی و... مهم‌ترین زبان‌های ایرانی دوره جدید عبارتند از:

- زبان پشتو، که در افغانستان و ناحیه شمال غربی پاکستان بدین زبان تکلم می‌شود

- زبان تاجیکی

- زبان کردی که در منطقه کردستان رواج دارد. البته بخشی از کردستان به کشور ایران و بخش دیگر آن به کشورهای عراق و ترکیه تعلق دارد و گویش‌های متعددی در نواحی مختلف کردستان به کار می‌رود که همگی آنها کردی نامیده می‌شوند؛ مانند گرمانجی، زازا، مَکری گورانی و... زبان کردی ادبیات کتبی و شفاهی ارزشمندی دارد

است که به نام‌های فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو معروفند. قدیمی‌ترین گونه‌های شاخه ایرانی زبان‌های هند و اروپایی، فارسی باستان و اوستایی است. از سال هزار تا هفتصد پیش از میلاد مسیح، دوره رواج زبان ایرانی باستان است. از زبان ایرانی باستان چیزی (حتی یک کلمه) باقی نمانده است. زبان ایرانی باستان در طول سده هفتم پیش از میلاد، هم زمان با استقرار ایرانیان، در بخش‌های مختلف ایران به گونه‌های مختلفی تحول پیدا کرد و چهار زبان، مستقیماً از آن منشعب شده‌اند: سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی.

در دوره میانه، زبان اوستایی که زبان مرده بود، در حوزه‌های دینی زرتشتیان رایج بوده است. زبان‌های فارسی باستان، عیلامی و آرامی که زبان‌های رسمی دولت هخامنشیان بوده‌اند از رسمیت افتادند و زبان یونانی جای آنها را گرفت و به عنوان تنها زبان رسمی تا زمان بلاش اول اشکانی به هستی خود ادامه داد از برخی زبان‌های ایرانی این دوره، آثار مختلفی به جا مانده است. زبان‌هایی که از آنها آثاری به جای مانده، به سبب شباهت‌هایی که از نظر قواعد دستوری با هم دارند، به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروه ایرانی میانه شرقی و گروه ایرانی میانه غربی. گروه ایرانی میانه شرقی زبان‌های بلخی، سکایی، سغدی و خوارزمی را در بر می‌گیرد و گروه ایرانی میانه غربی، هم شامل زبان‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی می‌شود. زبان‌های شرقی را از آن جهت بدین نام خوانده‌اند که منشأ آنها شرق ایران و زبان‌های غربی را نیز از آن جهت غربی گفته‌اند که منشأ آنها غرب ایران بوده است. از زبان‌های مادی و اوستایی رایج در دوره

- زبان آسی ما که صورت تحول یا قدری سکایی میانه است و در قسمت هایی از قفقاز رواج دارد

- زبان مونجانی که در ناحیه شمال شرقی افغانستان متداول است

- زبان ارموری که در جنوب افغانستان و شمال پاکستان رواج دارد

- زبان کومزاری که در جنوب خلیج فارس و شمال شبه جزیره عربستان رایج است

- زبان های پامیری از جمله شغنانی، سریکلی، برتنگی، روشنی، یزغولمی، اشکاشمی و ...

- زبان بلوچی

- زبان تاتی که در قسمتی از آذربایجان ایران و برخی نواحی داغستان و خمرموری آذربایجان رواج دارد

- زبان تالشی که در جنوب غربی دریای خزر و نیز در میان تالش های ساکن قفقاز متداول است

- زبان گیلکی و گویش های مختلف آن، که در ناحیه گیلان و دیلم رواج دارند

- زبان طبری که در ناحیه طبرستان (مازندران) رواج دارد و از ادبیات مکتوب ارزشمندی برخوردار است

- زبان لری و بختیاری

- زبان های ایالت فارس: در استان فارس، علاوه بر زبان فارسی که در شهرهای بزرگ به کار می رود، گویش های متعددی در روستاها و شهرهای کوچک آن دیار هنوز متداول است. این زبان ها به نام روستاها و مراکز رواج خود معروف اند؛ مانند: سیوندی، پایونی، بورینگونی، ماسرمی، لاری و ...

- زبان های مرکزی ایران: در نواحی مرکزی و در حواشی کویر، زبان ها و گویش های متعدد و مختلفی در شهرهای کوچک و روستاها وجود دارد که غالباً تعداد گوینده های آنها زیاد نیست. ولی هر یک از این گویش ها به دلیل مختصات و ویژگی های ساختاری و صوتی، کاملاً از یکدیگر متمایز و متفاوت اند، نکته قابل توجه این است که این زبان ها با اینکه از نظر جغرافیایی به هم نزدیک اند، از نظر ساختاری قرابت چندانی ندارند. مهم ترین این زبان ها عبارتند از:

- گویش های مختلف سمنان: با این که این گویش ها در یک منطقه رایج است ولی به علت اختلافات بارزی که در میان آنها موجود است، به نام های متفاوتی خوانده می شوند، مانند: لاسگردی، سرخه ای، سنگسری و شه میرزادی

- گویش های نواحی بین کاشان و اصفهان: در شهرها و روستاهای این نواحی، گویش های مختلفی به کار می روند؛ مانند گویش های مختلف محلات، خوانسار، جوشقان، لیمه، زمزه، کشه، و ینشون و ...

- گویش یزدی

- گویش نائینی

- گویش انارکی: در ناحیه انارک شمال نائین

- گویش نطنزی: در منطقه ای در شمال غربی نائین، گویش هایی به کار می روند که به نام های نطنزی، یارندی و فریزندی خوانده می شوند

- گویش خوری که در ناحیه بیابانک، در جنوب دشت کویر رواج دارد.

به این ترتیب آشکار می شود که زبان فارسی نیز مانند هر زبان دیگری در طول تاریخ همواره دست خوش تغییر و تحول بوده است. این تحولات، گویش ها و لهجه های گوناگونی را ایجاد کرده اند. هر چند وظیفه رسانه رادیو، به دلیل به کارگیری زبان معیار، یک دست کردن زبان جامعه است، اما در برنامه هایی خاص، به ویژه برنامه های شبکه های استانی رادیو، توجه به این گویش ها، لهجه ها و زبان ها، گریزناپذیر است؛ زیرا هر کدام بخشی از تاریخ سرزمین ایران را تشکیل می دهند. بنابراین رواج زبان معیار در رادیو هرگز به معنی نفی گویش ها و لهجه ها نیست. این آگاهی باید در میان برنامه سازان رادیویی وجود داشته باشد، به ویژه در ساخت برنامه هایی که در آنها ارتباط مستقیم تلفنی یا گزارش میان گوینده و مردم عادی با گویش ها و لهجه های مختلف وجود دارد. یکی از مسائلی که باید در میان برنامه سازان رادیویی توجیه شود، توجه به این میراث های زبانی است. اگر این فضای فکری در میان مردم جامعه ما ایجاد شود، داشتن لهجه یا تکلم به زبان یا گویشی خاص، مایه تحقیر یا بر خوردی نادرست میان افراد نخواهد شد، بلکه هر ایرانی به هویت ملی و گویش خود، افتخار خواهد کرد.

#### منابع:

- فالک، جولیا، اس. (۱۳۷۱). *زبان شناسی و زبان*. (ترجمه خسرو غلامعلی زاده) آستان قدس رضوی.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه شناسی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی*.
- سوسور، فردینان دو. (۱۳۷۸). *درس های زبان شناسی همگانی* (ترجمه نازیلا خلخالی فروزان).
- ترادگیل، پیتیر. (۱۳۷۶). *زبان شناسی اجتماعی*. (ترجمه محمد طباطبائی). آگه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۲۵۳۶). *تاریخ زبان فارسی*. بنیاد فرهنگ ایران. جلد یک.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. سمت چاپ دوم.
- باقری، مهری. (۱۳۷۵). *تاریخ زبان فارسی*. قطره. چاپ دوم.

